



نگاهی به

دومین

ششم اندیشی دین از چشم سینما



اشاره

آنچه را که از نظر می‌گذرانید، دیدگاههای مطرح شده در ارتباط با دین و سینما در «دومین هم اندیشی دین از چشم سینما» است که در بیست و سوم فروردین ماه سال جاری به مدت پنج روز، به همت موزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تالار اندیشه موزه برگزار شد. در این هم اندیشی جمعی از فضلاء موزه علمیه قم و مشهد نیز علاوه بر هنرمندان شرکت بسته و با ارائه مقالاتی در باب «دین و سینما» دیدگاههای خود را در ارتباط با سینمای در پرتو دین، بیان داشتند. برفی از مقالات ارائه شده عبارت بودند از: «ازمندی دین و هنر سینما، نمادهای دینی و سینمایی، ظرفیتهای بیانی سینما و تاریخ اسلام و...» از دیگر برنامه‌های قابل توجه هم اندیشی، مضمون تصویری فقها بود که تمت عنوان «سینما از دیدگاه فقیهان»، نظرگاه فقها را درباره برفی از موضوعات سینمایی که قبلاً توسط دبیر هم اندیشی ضبط و تنظیم شده بود، به نمایش گذاشت. گفتنی است برفی از دیدگاههای مندرج در نشریه، در ماهشبه سمینار وی در بولتن (روزانه هم اندیشی (هفته نامه مهر) درج شده بود که به جهت طرح آراء گوناگون، اقدام به درج آن شد.

فاطر نشان می‌سازد؛ طرح دیدگاهها در نشریه بدان نیت صورت می‌گیرد که طلاب و فضلاء ممتزم موزه نسبت به مباحث هنری، بویژه سینما که در روزگار ما از جذاب‌ترین هنرها است و گسترده وسیعی از مخاطبان را در برمی‌گیرد، آشنا سازد. همچنین ظرفیتهای بیانی سینما، نسبت به معارف بلند دینی و طرح هنرمندانه آن در قالبهای غیر مستقیم می‌تواند موزه را با قالبهای نوین بیانی آشنا سازد. امید است موزه‌های دینی، با طرح مباحث نظری هنر و با نگرشی عالمانه و هنرمندانه، افقهای نوی از حقیقت، جمال و زیبایی دین و هنر را روایت کنند. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

نگاه حوزه

حجت الاسلام زم

در جامعه‌ای دینی که سینما را به عنوان وسیله‌ای هدایتی پذیرفته‌اند، باید نسبت و ارتباط دین و سینما را مشخص کرد. تکلیف سینما از نظر دین تا حدود زیادی روشن است، مگر برخی سؤالات و ابهام‌هایی که نسبت به هر چیز دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد.

هر پدیده مستحده‌ای تا رسیدن به جایگاه مطلوب و غایی خود طبیعتاً باید دوران مشخصی را پشت سر بگذارد تا به

شفافیت برسد و اگر دین و جامعه دینی اصل پدیده را بپذیرد، یقیناً جایگاه کلی آن در جامعه، مستحکم خواهد شد. بنابراین نگاه دین به سینما در جامعه ما نگاهی درست و شفاف است و دلایل و مستندات زیادی برای این امر وجود دارد و همین بس که در جامعه ما، مردم، علمای دین و اهل حکومت و ولایت، همه و همه سینما را به عنوان وسیله‌ای هدایتگر و نیاز جدی جامعه پذیرفته‌اند. آنچه محل بحث است مواردی نسبتاً مبهم از قبیل جایگاه زن در سینما یا...

است.

وی در ادامه گفت: «یکی از این ابهامات که وجه تسمیه نامگذاری این هم اندیشی هم هست، این است که نگاه سینما به دین باید چگونه باشد؟ چگونگی بسیاری به اشتباه معتقدند که چون سینما یک پدیده‌ای غربی و محصول تکنولوژی غرب است، پس بین دین و سینما نسبتی نمی‌توان رسم کرد.

وی گفت: «ما به عنوان جامعه‌ای دیندار و دین شناس، سینما را پذیرفته‌ایم. اما محدود





افرادی که بعضاً صاحب نفوذ هم هستند، این نگرش را نفی کرده و می‌گویند چون سینما دستاورد حکومت و جامعه دینی نبوده است، پس نمی‌تواند در خدمت دین باشد و در نهایت تنها می‌توان آن را به عنوان یک شیئی نامشروع و برحسب ضرورت واضطرار پذیرفت.

وی همچنین گفت: «شناخت مقتضیات و لوازم سینما از ضروریات به کارگیری آن است و می‌توان گفت که اگر این شناخت از منظر و مجرای دینی به دست بیاید و سینما بر اساس معرفت دینی شناخته شود؛ آنچه از این سینما بیرون می‌آید، با حرف مسلم و اصول معروف جامعه اسلامی منطبق و مورد قبول دین مبین خواهد بود.

زمانی که ما از این منظر به سینما نگاه کنیم، هر آنچه که با دین ناسازگاری دارد در شناخت اولیه، خود به خود حذف خواهد شد. مانند این که آبی ولو غیر جاری اگر از مجرای پاک عبور کند، پاک و ظاهر خواهد بود.»

وی اضافه کرد: «انگیزه ما یافتن پاسخی روشن و شفاف برای این پرسش است که نگاه سینما به دین و نگاه دین به سینما باید چگونه باشد. به همین دلیل باید امکانات و محدودیت‌های هر یک از این دو در ارتباط با دیگری به شکلی راهگشا مورد مذاکره و مباحثه قرار گیرد و نتایج آن نیز طبیعتاً باید به اصلاح روند فعلی سینما منجر شود.»

وی گفت: «ما اگر شناختی تفصیلی، تجربی، فنی و تخصصی از سینما نداشته باشیم، چگونه می‌توانیم در مورد آن حکم صادر کنیم؟ در شریعت ما صدور حکم اساساً مستلزم شناختن موضوع است و اگر موضوع داوری ما سینما باشد، لازمه‌اش شناسایی دقیق سینما است.»

متأسفانه تلقی ناشیانه‌ای که در سینمای کنونی ما از دین وجود دارد، محدود است به نشان دادن صحنه‌های سطحی و بی‌تأثیر از

نماز و دیگر مراسم دینی و نه تصویر زیبایی‌های اخلاق و روح و باطن و انگیزش‌های دینی. پس آثار سینمایی ما باید از فضا و روح دینی برخوردار باشد و ما باید به نمادهای تصویری عزت و کرامت دینی و سینما دست بیاییم نه این که برخی از نمادهای ظاهری دین را جلوی دوربین ببریم و به نام فیلم سینمایی به خورد جامعه بدهیم.

اصالتی: نظام فرهنگی با نظام سیاسی متفاوت است. ما چون همیشه یک نظام فرهنگی دورنی‌تری داشتیم، تاکنون مانده‌ایم. نظام تشیع یک الگوی جامع است که همیشه با نظارت‌هایش، حرکت‌ها را اصلاح کرده است. ما باید با بیت‌الحکمه‌هایمان پیوند داشته باشیم. باید پدیده‌های فرهنگی‌مان را در نظامی جدید، فضا سازی کنیم و کاربردش را بیاییم.»

حوزه علمیه: سیدعباس صالحی
ما گرفتار درهم ریختگی ارزش‌ها بر پرده سینما هستیم، چنان که سینمای غرب توانسته وفاق فرهنگی خود را بر پرده نشان دهد، اما سینمای جهان سوم موفق به انجام آن نشده است. وی افزود: فرهنگ و دین، عناصر متعددی دارد، اساطیر، دین، هنر، فلسفه و علم، عناصر اصلی فرهنگ است که در بررسی آنها گریزی از تبادل وجود ندارد. اما دین هم دارای ساحات متعددی است؛ تجربه‌های شخصی، آداب، مناسک و مؤسسات دینی. ویژگی هر فرهنگ قوی آن است که قدرت جذب و هاضمه نکات مثبت فرهنگ‌های دیگر را داشته باشد.

وی با ذکر نمونه‌هایی از سینمای غرب و فیلم‌هایی از فلسطین، برگمان و تارکوفسکی آنها را پیش‌تازان سینمای دینی دانست. و اظهار داشت: چرا در سینمای ایران همه چیز ناقص است؟ دین در حد شعار و شعائر، ملیت در حد حضور عتیقه‌جات، مدرنیته در حد تقلید محض در فرم و محتوا. وی در ارتباط با آشننگی‌های فرهنگی

و منشأ آن، اظهار داشت: علت آشننگی آن است که دستگاه فرهنگی ما هنوز آن هاضمه فرهنگی قوی را تولید نکرده است. ما نیاز داریم که دستگاه ترکیب ساز فرهنگی مطابق با نیازهای موجود داشته باشیم و سپس در ارزشهای پایه‌ای خودمان متناسب با نیازها و شرایط، تجدید نظری بکنیم و آنها را هماهنگ کنیم.

داریوش ارجمند: من اساساً معتقدم که هنر پدیده‌ای ماورایی است، یعنی با احساسی ماورایی تحقق پیدا می‌کند. هنرمند به محض این که از خاک فراتر می‌رود و آن احساس ماورایی او را از جهان پرواز می‌دهد، در نزد او هنر اتفاق می‌افتد. اگر این پدیده‌ای باشد که با بازآفرینی انسان به روی خاک برای هدفی معین که مشخصاً کمال جویبی آدمی برای ارتقاقت اتفاق بیفتد حتماً با احساس ماورایی است، و این احساس ماورایی چه در نزد آخرین دین مترقی جهان باشد و چه در نزد عقب مانده‌ترین قبیله در عمق جنگل‌های نامکشوف که با چنین حسی، چیرایی‌ها و چگونگی‌های جهانش را تبیین می‌کند، ذات مشترک دارد. طبیعی است بر اساس کاری که روی این احساس شده به گونه‌های مختلف در مذاهب که مدون شده است رخ می‌نماید. در یهودیت به شکلی، در مسیحیت به گونه‌ای و در اسلام به نوعی دیگر. اما همه این‌ها به یک سو می‌روند. لاقلاً در نزد ادیان و مذاهبی که صاحب پیامبران اولوالعزم هستند این گونه است. طبیعی است قرار گرفتن در حیطه چنین احساس ماورایی نظام یافته‌ای با توجه به دیدگاه‌های تربیتی و اخلاقی، جهان‌بینی، ایدئولوژی و رفتار اجتماعی، ادیان مختلف، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. البته این تفاوت‌ها در ذات معرفت‌خداشناسی و زیست در جهت خاص خداوند، بشیادی و بنیانی نیست. اما رسیدن به مدارج بالای قرب الهی بر اساس تکامل یافته‌تر بودن این ادیان تکامل‌تر خواهد بود. برای نمونه هنر درست

مسیحیت هم رو به سوی معرفت الهی و الحاق و پیوستن به سوی خداوند دارد. اما در اسلام به عنوان آخرین و متکامل ترین دین، این راهنمایی ها به شکل کامل تری ارائه شده است.

آرمان گر دینی است که نسبت به سینمای کنونی بیگانه است.
۲. بسیاری از فیلمهایی که بنده در چند ساله اخیر دیده ام که به ظاهر از ممیزی



محمد مددپور: وی در پاسخ به سؤال بولتن هم اندیشی (مهر) مبنی بر اینکه آیا سینمای دینی همان سینمای اسلامی است، اظهار داشت:

۱. در حال حاضر سینمای اسلامی وجود ندارد؛ چنان که سینمای دینی. پس این سؤال شما صرفاً سؤال از آن جهان آینده و عصر موعود ادیان حقیقی آسمانی است. درباره وجود سینما در آن جهان موعود که شیعه در انتظار آن است بعضی معتقدند به جهت ساختار بیگانه سینما از عالم دینی جایگاهی برای این هنر در جهان موعود شیعه و اسلام و ادیان وجود نخواهد داشت، و بعضی معتقدند این هنر نیز چون موسیقی، شعر، قصه و غیره می تواند با تعریفی ماهوی در جوهر آن در عالم دینی موعود به صورتی نو متحقق شود. در آن جهان که همه ادیان نسخ و در ذات اسلام مستحیل و مستغرق می شوند، دیگر سینمای دینی ادیان غیر اسلامی باید موضوعیتی نداشته باشد. البته این را هم نمی توان منکر شد که گاه بارقه ها و تفجحاتی الهی در پلانیها و سکانسهای از فیلمهایی اندک ظهور کرده است و چنین است و در این میان روایت فتح و سینمای اشراقی شهید آوینی استثناء است که آن بیشتر سینمای

گذشته اند روحی کافر کیش و دین ستیز از خود نشان داده اند بی آنکه ظاهراً خلاف احکام شریعت به نظر برسند چه بسا که برخی از این فیلمها مضمون و قصه ای شبیه دینی و شرعی را بهانه ساخت و ساز سینمایی قرار داده اند.

ابراهیم طلوعی قر: عده ای تصور کرده اند سینمای دینی نیز یک سبک سینمایی قلمداد می شود. معنایی که از سینمای دینی مورد نظر ماست از بنیان متفاوت با این گونه دسته بندیهاست و بسیار ساده لوحانه است اگر تصور کنیم، انتخاب داستانهایی که وقایع مذهبی را روایت می کنند و تبدیل این داستان ها به یک فیلم سینمایی که با تکنیکی قابل قبول نیز ساخته شده باشد، سینمای دینی پدید می آورد و بدین ترتیب، یک سبک نو به تاریخ سینما افزوده می شود.

اما این گونه فیلمها را می توان با اندکی مسامحه متعلق به «سینمای تاریخی - مذهبی» دانست و اضافه کرد که برخی فیلمهای خوبی محسوب می شوند و بقیه فیلمهایی ضعیف و بی رمق اند، که چه بسا سازندگانشان به اصول اولیه دین توهین روا داشته اند.

این دسته فیلمها نه تنها مصداق

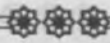
«سینمای دینی» محسوب نمی شوند، بلکه عموماً در ارائه تصویری قابل قبول از روایات تاریخی - مذهبی هم دچار مشکلات فراوانی شده و اتفاقاً این گونه فیلمها که قصه های دینی را دستمایه کار قرار داده اند، نمونه های خوبی محسوب می شوند برای توضیح این که رویکرد سینما به قصه های دینی، بعضاً فیلمهایی مغایر با اصول اولیه دین پدید آورده است. البته تردیدی نیست که پرداختن به یک مضمون دینی، شرایط و زمینه بهتری برای تجلی حقایق دینی در عرصه سینما ایجاد می کند. اما همین که تا به امروز روایت قصه های مذهبی در سینما، منجر به ساخته شدن چنین فیلمهایی شده، نکته ای قابل تعمق است، بدان جهت که خود به خود ما را متوجه این نکته می کند که آیا سینما قابلیت پذیرفتن هر مضمونی را دارد؟ و اگر این پدیده همچنان نامکشوف دنیای جدید در پذیرش مضامین مورد نظر ما مقاومت نشان داد، چه باید کرد؟

حوزه علمیه: محمد جواد عظیمی
دین و هنر در روزهای اول تاریخ با هم متولد شدند، به نحوی که در آثار ابتدای هنر بشری نمی توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. داستان خلقت، قبل از اینکه در کتب مقدس بیاید در اسطوره های قدیم یونان نقل شده است.

وی با طرح ده سؤال گفت: اگر اندیشمندان دینی به این ده پرسش پاسخ دهند، می توان به سمت هنر و سینمای دینی حرکت کرد و گرنه من باور ندارم که این کار امکان داشته باشد.

وی افزود: هنر و دین هر دو به دنبال مخاطب هستند و قدرت همه آنها در گروندگانشان است. اندیشمندان دینی باید به طرف سینما و هنر بروند و الا سینما و هنر راه خودشان را طی می کنند.

خانم صفاتی: هنر را نمی توان به صورت دقیق تعریف کرد، اما در یک حالت



ما نباید فکر کنیم یک دینی در خارج وجود دارد، و یک هنرمند هم داریم که با ترکیب این دو به یک اثر هنری می‌رسیم.

وی در بخش دیگری از سخنانش اظهار داشت که: کسانی که در زمینه سینما نظر می‌دهند و بایدها و نبایدها را تعیین می‌کنند، عقایدشان به لحاظ فکر چندان تفاوتی با سینماگران ندارد. منتهی بحث بر سر این است که اندیشمندان دینی ما متأسفانه آشنایی کافی با سینما ندارند و بالعکس ما سینماگران در مباحث نظری دینی ضعیف هستیم. من به عنوان کارگردان هنوز تکلیفم را در رابطه با نمای درشت صورت زن نفهمیدم؟ یا تکلیفم را در موسیقی یا این که نگاه کردن کارگردان به بازیگر زنی که گرم شده است و... این‌ها برای سینماگر با تفکر دینی مسأله است. فکر می‌کنم تنها راه حل در این زمینه، بحث و نزدیکی و هم‌اندیشی بین سینماگران و اندیشمندان دینی است.

سید علی میرفتاح: به هر تعبیر که دین را به کار ببریم و هر تعریفی که از سینما داشته باشیم، سینمای دینی هم وجود دارد. سینمای هنری تکنولوژیک است و کسانی که تنها به ظواهر امور توجه دارند ممکن است، تعبیر سینمای دینی را چیزی شبیه «هواپیمای دینی» یا به طور کلی «تکنولوژی دینی» قلمداد کنند ما تکنولوژی دینی نداریم و معمولاً فکر می‌کنیم که تکنولوژی با دین و دینداری منافات دارد، یا دست کم چنان با هم بی‌ربط است که چنین ترکیبی نادرست است. به طور قطع سخن درستی است که: تکنولوژی اقتضائاتی دارد و چنان است که بر بشر استیلا می‌یابد و دل و دین را از او می‌ستاند و نیز سخن حکیمانه‌ای است که: ولایت تکنیک همسنگ ولایت طاغوت است و در غیاب حق و حقیقت رخ می‌تابد. اما با این همه، ترکیب سینمای دینی و حتی تکنولوژی دینی اگر چه غریب است، نادرست نیست.

تکنولوژی، ذاتی دارد که اگر به تسخیر

دینی است. حالا ممکن است در این راستا خطا هم بکند ولی اصولاً هنرمند باید آزمون و خطا هم کند تا به هدف غایی خود برسد. از طرفی من فکر می‌کنم جهان مدام در حال



حرکت به سوی کمال است. ما در این وضعیت دو جور هنرمند داریم یکی هنرمندی که در جهت جریان کمال جهان حرکت می‌کند که این هنرمند دینی است و دیگری آن که در مقابل و خلاف جهت جریان قرار می‌گیرد. این دیگر دینی نیست، اما صاحب هنر است. اگر ما در این جریان دست هنرمند را ببندیم، او دیگر قادر به خلاقیت نخواهد بود. هنرمند اساساً به تجربه نیاز دارد، او را نباید اسیر بایدها و نبایدها کنیم. ما مگر برای یک معمار مسلمان که قصد دارد یک بنایی بسازد باید و نباید قرار می‌دهیم، که حالا برای سینماگران این بایدها و نبایدها را می‌گذاریم. من فکر می‌کنم بایدها و نبایدهای هنرمند مسلمان اعتقاداتش است، که به اضافه خلاقیتش تبدیل به یک اثر دینی می‌شود.

ما باید در هنر و سینمای دینی تجربه کنیم. به عنوان مثال در پزشکی شاید در حین کشف داروی بیهوشی و نحوه استفاده صحیح از آن، ده نفر هم جان خود را از دست داده باشند. اما ما حتی تجربه نباید داشته باشیم؟ قطعاً در راه رسیدن به یک هنر اصیل دینی ما تلفات هم خواهیم داد، ولی باید به نتیجه کار فکر کرد.

کلی می‌توان گفت که هنر یک کیفیت معنوی است، و هنر را هم نمی‌توان نشان داد ولی آثارش را می‌توان نشان داد و این کار هنر است.

هنرمند به فردی اطلاق می‌شود که زیبایی‌ها، کمال‌ها و خوبی‌های پنهانی را بتواند از طریق هنرش به منصف ظهور بکشد. حوزه علمیه: مجتبی‌الهی: یک فقیه امروز که می‌خواهد به مسائل زمان خود اشراف داشته باشد، باید به هنر و سینما جدی نگاه کند و امروز دیگر نمی‌توان گفت اگر سینما نباشد هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

وی مقاله خود را تحت عنوان معیارشناسی صدق و کذب ارائه کرد و در آن با استفاده از روش نشانه‌شناسی به لحاظ فقه اثبات کرده بود که اصولاً این ادعا که در دین و سینما به لحاظ دروغ پرداز بودن سینما تضاد ذاتی دارند، غلط است. چرا که اصولاً نمی‌توان سینما را به عنوان هنری دروغ پرداز معرفی کرد و این را با توجه به دلایل مستقن نشانه‌شناسانه ثابت کرد.

کمال تبریزی: من ترجیح می‌دهم وارد مباحث جزئی تری بشوم چون فکر می‌کنم برای این که مباحث کاربردی‌تر بشود لزوماً باید در عرصه‌های عملی‌تر درباره آن‌ها صحبت کنیم. ابتدا باید بگویم به نظر من هنرمندی که به اصول دین، یعنی خداوند، نبوت و آخرت ایمان دارد تمام آثار و زندگیش





انسان مؤمن و به تعبیر درست تر «وارسته» درآید، دیگر شیطانی نیست و می‌تواند در خدمت دین باشد. در بعضی روایات آمده است که ابزار روز دنیا به خدمت امام زمان (عج) درخواهد آمد؛ در این روایت حقیقتی بازگو می‌شود و آن، این که همه عالم و همه آنچه را که ما در ظاهر خیر و شر می‌نامیم در ولایت انسان کامل و به اذن اوست.

ظاهر تکنولوژی اقتضائاتی دارد که با دین و دینداری جمع نمی‌شود، اما اگر جوهر آن به تصرف اهل دیانت درآید، چیزی منافی دین نیست.

سینما و تلویزیون رسانه‌های غفلت است. قرار نبوده و نیست که کسی یا تماشاگر تلویزیون متنبه شود و باب توبه را بر خود بگشاید. تلویزیون، مرگ و عذاب زیستن را از یاد می‌برد و بشر را وامی‌دارد تا کمتر بیندیشد و بیشتر به شأن حیوانی خود توجه کند. با خواندن حدیث و رعایت ظواهر شرع، تلویزیون دگرگون نمی‌شود و در خدمت اهل دیانت قرار نمی‌گیرد. ما باید جوهر تلویزیون را به تسخیر خود درآوریم. اگر این اتفاق بیفتد، دیگر تلویزیون رسانه غفلت نیست و نباید از وجود آن نگران بود یا از گسترش آن ترسید. با همین تلویزیون می‌شود مردم را به توبه حقیقی دعوت کرد و آن‌ها را به مرگ و آخرت توجه داد. برای اثبات این مدعا کافی است به روایت فتح شهید آوینی اشاره کنم.

حوزه علمیه: حسین ناصری: سینما جایگاه تلاقی اندیشه‌هاست. سینماگران بزرگ همگی فیلسوف بوده‌اند، اما از فیلسوفان ساده، بسیار زیرک‌ترند چون اندیشه خود را بهتر منتشر می‌کنند و در جان و روان انسان‌ها رسوخ می‌دهند.

وی ضمن اشاره به این که سینما می‌تواند مسائل فکری، اجتماعی و سیاسی دهه‌های مختلف کشورهای جهان را به ما نشان دهد و همچنین به عنوان ابزاری تبلیغاتی مورد استفاده قرار گیرد، گفت: «سینما تجلی‌گر

اتفاقات به یادماندنی است و حوادث و زیبایی‌ها را از دل طبیعت بیرون می‌کشد و ثبت و متجلی می‌کند.

وی خاستگاه سینما را دین ستیزی خواند و افزود: سینما در دورانی پدید آمد که موج جدید دین ستیزی برای محو و کم‌رنگ سازی دین پدید آمده است، اما سینما در این فضا به سرعت عالم‌گیر شد و با اندیشه‌های دینی و مذهبی تلاقی پیدا کرد.

وی درباره نسبت سینما با دستورالعمل کاربردی دین و فقه گفت: «هنر چون آفرینش آدمی است و نه خداوند، از نظر ساخت نمی‌تواند دینی باشد، بلکه از نظر پیام و محتوا دینی است. هنر دستوری نیست بلکه قریحی است. نکته مهم این است که هنرمند در خلق اثر هنری باید آزاد باشد. زیرا فقه نمی‌تواند هنر درست کند. حقایق و عقاید دینی تنها می‌تواند انگیزه برای هنر ایجاد کنند، اما هنرمند نمی‌سازد. از نظر ایجابی نیز فقه ناظر به هنر نیست.»

وی در پایان ضمن اشاره به محدودیت‌ها و موانع فقهی سینما اظهار داشت: باید تعیین شود که سهم فقه در قلمرو موانع دینی چقدر است، فقه برای همه افعال آدمی حکم دارد، نقش حرف، زمان، مکان، عقل و تبدل موضوعات در استدلال احکام چه نقشی دارد و این کاری است که فقها می‌توانند درباره‌اش نظر بدهند.

خاتم بهزاده بهزادپور: هر اثر هنری جنبه‌ای ظاهری دارد و نماد یا پیامی، و تمام این ابزارهای نمادین در سینما جمع شده است. وی در پایان ضمن اشاره به دیدگاه تکاملی که معتقد است زن و مرد در کنار یکدیگر به تکامل می‌رسند و به تنهایی ناقص هستند گفت: «اگر هنر ایران بتواند این دیدگاه تکاملی را به جهان عرضه کند، توانسته به فرهنگ و هنر جهان خدمت بزرگی بکند و دین خود را به هنر جهان ادا نماید.»

حوزه علمیه: رجحان: دین برای

باوراندن خویش، نیازی به معجزه ندارد. دین موسی یک چیز است و معجزه او چیز دیگر، تنها اسلام است که خود دین و مجموعه‌اش به تمامی معجزه است.

اگر خدایی هست و قصد هدایت بشر را دارد، امروز نیازی به معجزه ندارد، زیرا خود دین مبین امروز معجزه است. هنرمندان باید زبان این اعجاز باشند و این عرصه‌ها را می‌توان با زبان هنر و جلوه‌های نمایشی عرضه کرد که خود نیازمند اعجاز است.»

وی ضمن اشاره به این نکته که هنر و اعجاز نیز متلازم با اعجاز است افزود: «هنرمند باید میانی به فراخی معنویت را از تنگی معبر باریکی عبور دهد تا بتواند هنر خلق کند. معانی این امکان را دارد که در هم شود و از لابلای معابر باریک عبور کند. قرآن با تمامی وسعتش از معبر باریکی همچون لفظ عبور می‌کند. هنرمند برای این که راهی جدید بیابد یا از همان معابر قدیم بگذرد، باید جان خویش را بر سر این اعجاز بنهد. پس هنرمند باید بر کوه این میانی فائق آید، اما این صعود با دلی صیقل ناپافته ناممکن است. هم چنین سینماگر دینی باید عالم به مقاصد شریعت باشد و صرف تقید به دین، به همان میزان کفایت می‌کند که تحصیل راه هنر نمایشی.

حسین معززى نیا: در طرح بحث سینمای دینی از این فضا غفلت شده که عالم امروز، یک عالم غیر دینی است، ما ابتدا باید به تشریح نسبت بشر امروز با دین، هنر، فرهنگ و تمدن بپردازیم و مشخص کنیم، تکلیف ما به عنوان میراث داران یک انقلاب دینی در این زمان چیست. تا زمانی که این نسبت، مجهول باقی بماند و ندانیم که اساساً ارتباط کنونی ما با عالم غرب، هویت خودی و سنت کهن سرزمین‌مان چگونه است، پرداختن به چنین مباحثی، مؤید معنوی دربر نخواهد داشت. سینما شجره‌ای است که در خاک تمدن جدید غرب پا گرفته و ما برای رسیدن به مقصود، باید این درخت را به خاک





تمدنی که پس از وقوع انقلاب اسلامی گسترش خواهد یافت، منتقل کنیم؛ به گونه ای که آن را از اساس تخریب کنیم.

حوزه علمیه: غلامرضا جلالی

ضرورت‌های چهارگانه نیاز تاریخ اسلام به طرح سینمایی اشاره نمود. وی در فصل مستقلی از مقاله مفصلی که ارایه داده بود، به اصطلاح «اقتباس» در ادبیات و سینما و انواع

دومین هم‌اندیشی «دین از چشم سینما»
THE SECOND SEMINAR ON
RELIGION IN THE EYE OF THE CINEMA
12-13 APRIL 97 HORMAZGAN



است. دبیر هم‌اندیشی: علی افضیحی

متأسفانه سینما نیز مانند دین در این دیار از سوی ناآشنایان با سوء تفاهات بسیاری روبرو شده است و طرح چنین سوالی نمایانگر بخشی از سوء تفاهات است و اساساً نسبت دین با سینما نه نسبتی تحدیدی است نه تأییدی و نه تکذیبی یا تسلیمی، بلکه نسبت دین با سینما همچون نسبت دین با دیگر پدیده‌هایی است که بر اثر ارتباط با دین تعالی می‌یابند. وی باره این دیدگاه که سینما برآمده از تمدن نسانی غرب است و نمی‌تواند ارتباطی با دین داشته باشد، اظهار داشت: تمدن، دو وجه مشخص دارد، وجه فرهنگی و وجه سخت افزاری و مادی. سینما در مرحله تولد با بخش سخت افزاری تمدن غرب نسبت دارد نه با وجه فرهنگی آن. وی افزود: طبیعی است بعد از شکل‌گیری سینما و دریافت تأثیر آن از ناحیه ماتریالیسم حاکم بر تمدن معاصر غربی، این عرصه مصادره‌ای شد و تلاش گردید که ارزشهای غیر الهی در این عرصه جلوه‌گر شود. اما ما به روشنی می‌بینیم که در همین شرایط فیلمهایی ساخته شده یا می‌شود که هیچ نسبتی با نظام ارزشی حاکم بر سرمایه‌داری پیشرفته و پست ماتریالیستی ندارد و این امر با نگاهی به تاریخ سینما از آغاز تاکنون به خوبی آشکار می‌شود.

وی گفت: در فیلمهای اولیه مولیر، ملسین، فیلمهای صامت چاپلین، فیلمهایی چون آوردت کار درخشان دراپر، توت فرنگی‌های وحشی، مهر هفتم و شرم از پیر گمان، بهشت بر فراز برلین کار درخشان و ندرس و بسیاری دیگر از فیلمهای صامت یا ناطق نه تنها هیچ نوع بار نسانی دیده نمی‌شود بلکه این فیلمها اساساً بازتاب بسیاری از نظریات انسانی هستند.

اقتباس‌های پذیرفته شده سینمایی پرداخت. در فصل دوم مقاله که به چند مشکل ساختاری سینمای تاریخی اشاره شد سخنران کوشیده بود تا راه‌حلهایی را در این باره پیشنهاد کند؛ مثلاً دربارهٔ مشکل چگونگی رابطهٔ سنت احیاءگری و ایجاد جاذبه‌های هنری در پرداخت‌های سینمایی تاریخ اسلام اظهار داشت که:

«احیاءگری به عنوان جریان مثبت در تاریخ معاصر جهان اسلام با هدف بازگشت به ارزشهای حقیقی اسلامی آغاز شده که استفادهٔ هدفمند از سینما و دیدگاه غیر ابزار انگارانه نسبت به این پدیده نیز با آن مخالفت ندارد. اگر احیاءگران ندای بازگشت به ارزشها و طرح دوبارهٔ آنها را سر داده‌اند جریان سینمای اندیشه و اندیشمندان سینماگر به گواهی عملکرد عینی خود کاربرد کمال‌گرایانهٔ «هنر هفتم» را از مقولهٔ «احیاء» جدا نمی‌انگارند.»

وی با اشاره به مواردی که میان اندیشه‌های احیاءگرانه و اندیشه‌های هنرمندانه تقابل به وجود می‌آید نمونه‌ی عینی واقعهٔ کریلا را مثال زد که چگونه احیاءگران با نقد و بررسی روایت‌های گوناگون این واقعه و بازتاب آن در فرهنگ عامه به دنبال دست یافتن به حقیقت اصلی ماجرا هستند و اما آنچه را آنان به عنوان خرافه تلقی می‌کنند از جاذبیت ویژهٔ هنری برخوردار

اصولاً هنر و سینما به زبان نمادین وابسته است. وی طی سخنانی با عنوان «رازمندی دین و هنر سینما» ضمن تعریف مفهوم رمز و بیسان تعبیر دیگر این واژه گفت: رمز، طریقت دارد و نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. هر چیز رمزی از چیز دیگری حکایت دارد و خودش مبین چیز خاصی نیست. بنابراین اگر خود رمز موضوعیت پیدا کند، شرک، الحاد و بت پرستی است. وی ضمن اشاره به این که چشم تنها به ظاهر اکتفا می‌کند، گفت: به همین دلیل، دانش راهی جز انکار ماورای خود یا سکوت در برابر آن ندارد. وی افزود: آنچه انسان با حس لمس کند و به آن دل ببندد، سراب است. آنچه هنر طالب آن است، جدا کردن انسان از دلخوشی به مظاهر مادی است. هنر ماده را به بازی می‌گیرد. رشد واقعی انسان وقتی است که ماده را در گذر برای دریافته‌های معنوی به کار بندد. وی در پایان ضمن اشاره به نمادها به عنوان عاملی که انسان را از پوستهٔ دین به سوی جوهر آن سوق می‌دهد گفت: انسان به فراخور توانش می‌تواند از شریعت به سوی حقیقت حرکت کند و از رازشناسی دینی استفاده کند. بنابراین سینما به عنوان هنر برای انتقال مفاهیم دین وسیلهٔ بسیار خوبی است.

حوزه علمیه: محمد باغستانی
وی سخنانی در ارتباط با کاربری سینمایی تاریخ اسلام بیان داشت و به

